

مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی

اسمعیل رحیمی نژاد*

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

محمدجعفر حبیب زاده

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۹/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۵/۱۱/۱۴)

چکیده:

مجازات‌های نامتناسب، مجازات‌هایی هستند که بدون توجه به معیارهای تناسب میان جرم و مجازات یعنی معیار صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم و درجه و نوع تقصیر بزه‌دیده تعیین و یا اعمال می‌شوند. بنابراین، در نظر گرفتن اهداف کیفرشناختی یعنی تنبیه و اصلاح مجرم، پیشگیری عمومی و خصوصی و تأمین دفاع اجتماعی به عنوان بخشی از معیارهای تناسب با فلسفه وجودی اصل تناسب مغایر است. علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب در نظام بین‌المللی حقوق بشر و همچنین نظام‌های حقوقی داخلی، ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان و احترام به حیثیت و کرامت ذاتی اوست. در نظام حقوقی ایران اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب در هیچ‌یک از قوانین موضوعه به صراحت پیش‌بینی نشده و مجازات‌های تعیین شده در بسیاری از قوانین کیفری با معیارهای اصلی تناسب هماهنگ نیستند. در این مقاله، معیارهای اصلی تناسب جرم و مجازات و جایگاه آن در نظام عدالت کیفری ایران، مفهوم مجازات‌های نامتناسب و مبانی فلسفی ممنوعیت این قبیل مجازات‌ها بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی:

مجازات‌های نامتناسب - معیارهای تناسب - کرامت انسانی - حقوق کیفری ایران.

۱- مقدمه

امروزه در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها، «حق قرار نگرفتن انسان در معرض مجازات‌های نامتناسب» یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق کیفری تلقی می‌شود. این حق که به طور مستقیم از کرامت و حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود، در بسیاری از اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی حقوق بشر شناسایی شده است. در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، مواد ۲ و ۴ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و وحشیانه (۱۹۸۴)، ماده ۵ (بند ۲) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) و ماده ۴۹ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۰۰) اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها و ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب را به صورت صریح یا ضمنی مورد تاکید قرار داده‌اند. پیش‌بینی این قبیل مقررات در نظام بین‌المللی حقوق بشر در واقع بیانگر این است که امروزه دوران حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری دولت‌ها در جرم‌انگاری، تعیین مجازات، تعقیب، محاکمه و مجازات شهروندان سپری گردیده است.

در قوانین اساسی بسیاری از کشورها نیز نظیر چنین مقرراتی پیش‌بینی شده است. در واقع بر اساس گزارش آقای «شریف بسیونی» (Bassiouni, M.C.) «حق آزاد بودن از شکنجه و مجازات‌های ظالمانه یا تحقیرکننده تا سال ۱۹۹۳ در قوانین اساسی حداقل ۸۱ کشور جهان مقرر گردیده است و قوانین اساسی کشورهای دیگر مثل آفریقای جنوبی اخیراً به این فهرست پیوسته‌اند (DirkvanZyl, 2004, p.543). برخی از قوانین اساسی هم که به طور صریح چنین حقی را پیش‌بینی ننموده‌اند، به گونه‌ای تفسیر گردیده‌اند که از سایر مقررات اساسی و حمایتی آنها چنین حقی قابل استنباط است؛ برای مثال حق کرامت انسانی در قانون اساسی آلمان و نیجریه به گونه‌ای تفسیر شده است که ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی، تحقیرکننده و نامتناسب را دربرمی‌گیرد (Nnamani, Ogbu, 2005, p.174).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقررات صریح و روشن در خصوص ممنوعیت این قبیل مجازات‌ها پیش‌بینی نگردیده است؛ ولی می‌توان از طریق تفسیر موسع مقررات حمایتی قانون اساسی در ارتباط با موضوع کرامت انسانی اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب را به طور ضمنی استنباط نمود.

از نظر تاریخی، هرچند تئوری «تناسب مجازات یا مجازات‌های استحقاقی» با جرم ارتكابی ریشه‌های باستانی داشته و استفاده از مجازات‌های «قصاص»، «شبه قصاص»، و «قصاص واسطه‌ای» در حقوق بین‌النهرین باستان حکایت از این امر دارد (وستبروک، ۱۳۸۲، ص ۹۶ و ۹۷). در

عین حال، اعتراف و اذعان به این اصل به صورت رسمی در قوانین و مقررات، سابقه چندین طولانی ندارد. حداکثر سابقه تاریخی آن را می‌توان به زمان صدور منشور کبیر انگلستان که در ژوئن ۱۲۱۵ میلادی به تصویب پادشاه انگلستان رسیده است، برگرداند.

ماده ۲۰ این منشور، که یکی از اسناد مهم در تاریخ حقوق بشر محسوب می‌گردد، در خصوص ضرورت رعایت تناسب مجازات با کیفر چنین مقرر می‌دارد: فردی آزاد برای بزه‌ی به کیفر نمی‌رسد، مگر بر پایه اندازه آن بزه و برای بزه بزرگ بر پایه بزرگی آن بزه به کیفر خواهد رسید» (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲). بعد از این منشور، بر این اصل بتدریج در اعلامیه حقوق انگلستان (۱۶۸۹)، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا (۱۷۹۱)، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۹۳) و اسناد دیگر مربوط به حقوق بشر به صورت صریح یا ضمنی تاکید شد.

علی‌رغم اهمیتی که اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب دارد، تاکنون در هیچ‌کدام از اسناد و قوانین و مقررات مربوط به حقوق بشر مجازات‌های نامتناسب تعریف نشده و ضابطه و ملاکی دقیق و روشن برای تبیین مفهوم تناسب جرم و مجازات و ارزیابی مجازات‌های متناسب ارائه نشده است. برخی از معیارها مثل معیار بازدارندگی عمومی و خصوصی، مصلحت عمومی و اصلاح مجرم که برای تعیین و ارزیابی مجازات‌های متناسب ارائه گردیده است، کاملاً با فلسفه وجودی اصل تناسب مغایرت دارد. بنابراین، نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که مجازات‌های نامتناسب چه نوع مجازات‌هایی هستند و با چه معیار و یا معیارهای می‌توان مجازات‌های متناسب را از مجازات‌های نامتناسب تشخیص دهد؟ چرا اعمال مجازات شدید یا نامتناسب مغایر با حقوق بشر تلقی می‌شود؟ به عبارت دیگر مبنای ارتباط میان عدم تناسب مجازات و نقض کرامت انسانی و حقوق بشر چیست؟

به منظور یافتن پاسخ دقیق این پرسش‌ها، در بخش نخست این مقاله با بررسی مهم‌ترین معیارهای تناسب مجازات با جرم را با تکیه بر تحولات تاریخی تئوری تناسب، رویه قضایی کشورهای مختلف و دیوان اروپایی حقوق بشر و همچنین قوانین کیفری تعریفی روشن از مجازات‌های نامتناسب ارائه می‌دهیم. در بخش دیگر مقاله از مبانی فلسفی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب و مغایرت آنها با حقوق بشر و کرامت انسانی بحث می‌کنیم. برای رسیدن به هدف مزبور، در برخی از موارد نیز از این منظر به حقوق کیفری ایران خواهیم پرداخت. روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی است.

۲- معیارهای ارزیابی تناسب مجازات با جرم

تئوری تناسب جرم و مجازات تحت تأثیر آموزه‌های مکاتب مختلف کیفری و جرم‌شناختی از جمله مکتب کلاسیک، نئوکلاسیک، مکتب تحقیقی و مکاتب دفاع اجتماعی و مکتب

جرم‌شناسی بزه‌دیده، شناختی همواره در حال تحول و تکامل بوده است. در این تحولات، نوع و میزان صدمه وارده بر مجنی‌علیه و جامعه، فایده اجتماعی، اهمیت جرم ارتكابی، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم، تقصیر بزه‌دیده و بالاخره مطالعه تطبیقی جرایم و مجازات‌ها مهم‌ترین معیارهای تناسب مورد توجه هستند که به ترتیب بررسی می‌شوند.

۲-۱- معیار صدمه وارده (The harm done criteria)

این معیار که بر میزان صدمه وارده بر قربانی و جامعه تاکید می‌کند، قدیمی‌ترین معیار برای تعیین و ارزیابی مجازات‌های متناسب در تاریخ حقوق کیفری است. یکی از برجسته‌ترین خصوصیات حقوق جزای قدیم در تعیین مجازات متناسب برای بزهکاران توجه به میزان صدمه وارده و نتایج حاصل از عمل مجرمانه بود. در دوران باستان، حالت ذهنی قابل سرزنش مرتکب جرم و عنصر روانی اساساً مورد توجه نبود.

شخص بزهکار مجازات می‌شد نه به این علت که سزاوار سرزنش بود، بلکه به خاطر این که وسیله ارتكاب جرم بود. این طرز تفکر باعث شده بود که برخی از نظام‌های حقوقی اولیه تمامی ابزار صدمه از جمله حیوانات و اشیا و انسان را مجازات نمایند (کلارکسون، ۱۳۷۱، ص ۱۷). تاکید صرف بر نتایج عمل و عدم توجه به درجه و نوع تقصیر مرتکب، دلیل عمده گستردگی جرایم در این دوران بود؛ برای مثال در جرم قتل، مرگ قربانی تنها عامل تحقق جرم بود و بدین ترتیب، تنها یک جرم گسترده قتل وجود داشت که شامل تمامی انواع قتل‌ها می‌شد (همان). نتیجه منطقی چنین تفکری، وضع و اعمال مجازات‌های یکسان برای طیفی گسترده از جرایم بود. اما در اواخر قرن دوازدهم میلادی تحولی عمده که ریشه در اندیشه‌های فلسفی دوره قرون وسطی داشت، در حقوق کیفری بسیاری از کشورها از جمله حقوق کیفری انگلستان رخ داد که به موجب آن، انسان عامل اخلاقی که می‌توانست مسئول اعمال خود باشد، تلقی گردید. بدین ترتیب، علاوه بر عنصر مادی، عنصر روانی جرم (درجه و نوع تقصیر مرتکب جرم) مورد توجه قرار گرفت (همان، ص ۱۸).

پیش‌بینی مقررات قصاص در مجموعه قوانین کیفری آشوری‌ها در بین‌النهرین باستان و ادیان آسمانی به ویژه دین یهود و اسلام، در واقع نوعی کوشش برای اجتناب از واکنش‌های انتقام‌جویانه افراد و برقراری تناسب میان جرم و مجازات بوده است.

این معیار از این جهت که بر طبیعت جرم ارتكابی، نوع و میزان صدمه وارده در تعیین و اعمال مجازات‌ها را مورد تاکید قرار می‌دهد قابل دفاع است. چون تا حدودی جلوی خودسری، هوی و هوس قانون‌گذار و قاضی را در تعیین و اعمال کیفر می‌گیرد؛ لکن به دلیل

بی‌توجهی به درجه و نوع تقصیر و انگیزه مرتکب و خصوصیات شخصیتی بزهکار و قربانی او دارای ایراد اساسی است و نتیجه نهایی آن چیزی جز بی‌عدالتی و بی‌تناسبی نیست.

۲-۲- معیار تناسب مبتنی بر فایده اجتماعی (Proportionality based on social interest)

معیاری دیگر که برای تعیین و اعمال مجازات‌های متناسب مطرح است، فایده اجتماعی مجازات یا حمایت عمومی است. از نظر بنیانگذاران مکتب فایده اجتماعی تنها هدف مجازات بازداشتن بزهکار از صدمه رسانیدن به جامعه در آینده و بازگرداندن سایر شهروندان از رفتن به راه تبهکاری است. این بازدارندگی از نظر سزار بکار یا زمانی حاصل می‌شود که رنج حاصل از مجازات بیشتر از سودی باشد که از ارتکاب بزه عاید بزهکار می‌شود (پرادل، ۱۳۷۳، ص ۴۴).

جرمی بتنام از طرفداران سرسخت ثوری سودمندی مجازات می‌گوید: طبیعت انسان را تحت حاکمیت دو نیروی برتر (لذت و الم) قرار داده است. فقط این دو نیرو است که در تمامی اعمال و رفتار و گفتار، بر ما حاکمیت دارند و برای ما آنچه را که بایستی انجام دهیم و نیز آنچه را که انجام خواهیم داد، تعیین می‌کنند (Primoritz, 1989, p.16). بنابراین، اگر ارزش کل کیفر، بیشتر از ارزش کل لذت باشد در آن صورت نیروی بازدارنده، نیروی حاکم خواهد بود و عمل ارتکاب نخواهد یافت (پرادل، ۱۳۷۳، ص ۶۱). چنانچه ملاحظه می‌شود، بر اساس این معیار اهمیت جرایم نه در قالب فساد که حامل آن هستند، بلکه از طریق خطراتی که به دنبال می‌آورند، اندازه‌گیری می‌شود. بنابراین، مجازات متناسب هم مجازاتی خواهد بود که با ایجاد رعب و و هراس بیشتر، بهتر بتواند از جرم پیشگیری کند.

سوال اساسی قابل طرح در ارتباط با این معیار این است که آیا فایده اجتماعی (پیشگیری عمومی و خصوصی) می‌تواند توجیه‌کننده مجازات‌های نامتناسب با اهمیت جرم ارتكابی باشد؟ به عبارت دیگر فایده اجتماعی و مصلحت عمومی در ارزیابی متناسب بودن مجازات چه اهمیتی دارد؟ در پاسخ به این سوال، قاضی دادگاه عالی کانادا در پرونده مربوط به اسمیت (R V Smith (1988)) چنین رای داد: «در ارزیابی این امر که آیا مجازات به طور فاحش نامتناسب است یا نه قاضی باید ابتدا شدت و اهمیت جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و شرایط و اوضاع و احوال خاص پرونده را در نظر بگیرد تا بتواند در این خصوص که چه نوع مجازاتی می‌تواند برای تنبیه مجرم، اصلاح او و بازداشتن وی و یا دفاع اجتماعی در مقابل مجرم متناسب باشد، تصمیم بگیرد» (DirkvanZyl, 2004, p.549).

چنانچه ملاحظه می‌شود، قاضی مزبور همانند فایده‌گرایان، پیشگیری خصوصی و عمومی و دفاع اجتماعی را به عنوان بخشی از معیارهای تناسب در نظر گرفته است. در حالی که این معیار یعنی در نظر گرفتن اهداف کیفرشناختی (مثل تنبیه و اصلاح مجرم و پیشگیری عمومی و خصوصی) در ارزیابی تناسب، ممکن است اهمیت جرم ارتكابی و درجه تقصیر مرتکب را تحت‌الشعاع قرار داده و عملاً اصل تناسب را عقیم کند، این حق افراد را که نباید توسط دولت‌ها صرفاً وسیله‌ای برای نیل به هدفی استفاده شود، از بین ببرد. چنین رویکردی به اصل تناسب با فلسفه وجودی آن مغایر بوده و در واقع تیشه به ریشه اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب می‌زند، و وجودش دقیقاً برای بررسی مواردی است که در آنها یک چنین هدف کیفرشناختی ممکن است به نامتناسب بودن فاحش مجازات‌ها بیانجامد و همچنان که قاضی وایت در پرونده «هارملین» (Harmelin v Michigan) اظهار داشت، این رویکرد محتوای این معیار زنده و معمولی را خالی می‌کند و از این قاعده «تنها یک پوسته توخالی باقی می‌گذارد» (Ibid, p.555).

بنابراین، هر نوع مجازاتی که بر مبنای اهداف مجازات‌ها از جمله پیشگیری عمومی یا دفاع اجتماعی تعیین و اعمال می‌شود، باید تابع شرط کلی تناسب باشد. نگاهی گذرا به مجموعه قوانین و مقررات کیفری ایران به ویژه قانون تشدید مجازات ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری (۱۳۶۷) و قانون مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۶)، بیانگر این واقعیت است که قانون‌گذار عمدتاً با در نظر گرفتن فایده اجتماعی مجازات (پیشگیری عمومی و خصوصی آن) به وضع این قبیل قوانین و مقررات کیفری شدید و خشن پرداخته و طبیعت و اهمیت جرم ارتكابی و میزان صدمه و ضرر و زیان ناشی از آن را در نظر نگرفته است. به عبارت دیگر از مجرم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی استفاده کرده است. در حالی که استفاده از مجرم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف (صرف‌نظر از مشروعیت داشتن یا نداشتن آن) با اصل کرامت ذاتی انسان مغایر است. علاوه بر این، تاریخ تحولات حقوق کیفری و مطالعات میدانی و تجربی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی بیانگر آن است که سیاست پیشگیری از جرم با تشدید مجازات خصوصاً مجازات‌های بدنی و سالب آزادی (حبس) سیاستی محکوم به شکست بوده است.

در نتیجه قانون مجازات نباید از محدوده عدالت و استحقاق و تناسب خارج شود؛ تا چنانچه در راه رسیدن به اهداف هم شکست خورد، لاقلاً این شکست متضمن بی‌عدالتی نباشد (کلارکسون، ۱۳۷۱، ص ۲۵۹). حتی اگر از لحاظ علمی هم ثابت شود که استفاده از این قبیل مجازات‌های شدید و خشن در پیشگیری از جرم موثر است، باز حقوق کیفری مجاز به استفاده از این قبیل مجازات‌ها نخواهد بود؛ چون هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

غالب این مقررات نه فقط با ماهیت و طبیعت جرایم ارتكابی متناسب نیستند با میزان صدمه وارده، نوع و درجه تقصیر مرتکب و انگیزه او هم تناسبی ندارد. برای مثال، پیش‌بینی مجازات حبس برای جرایمی مثل کلاهبرداری، اختلاس (در مواد ۱ و ۵ قانون تشدید مجازات ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری)، اعدام و شلاق برای وارد یا صادر کردن مواد مخدر در قانون مبارزه با مواد مخدر چه تناسبی با طبیعت جرایم ارتكابی دارد؟ پیش‌بینی مجازات جزای نقدی معادل دو برابر مال مورد اختلاس علاوه بر حبس و رد وجه مورد اختلاس، چه تناسبی با میزان صدمه وارده دارد؟ و همین‌طور پیش‌بینی مجازات اعدام (در ماده ۴ قانون مبارزه با مواد مخدر) برای کسی که با انگیزه مصرف شخصی و نه با قصد توزیع و یا فروش، مقدار ۶ کیلوگرم مواد مخدر وارد کشور نموده چه تناسبی با انگیزه او دارد؟

در جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر و اعتیاد به مواد روانگردان، قانون‌گذار غالباً با هدف تأمین نظم و آسایش عمومی و جلوگیری از ایراد صدمه و تجاوز فرد معتاد به آزادی دیگران اقدام به قانون‌گذاری نموده است. اما مسأله‌ای که در تبیین «جرم‌زایی» مصرف مواد مخدر به آن توجه نشده است، این است که تا چه حد جرایم ارتكابی معتادین مواد مخدر ناشی از سیاست کیفری و جرم دانستن آن توسط قانون‌گذار است (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

۲-۳- معیار اهمیت جرم ارتكابی

بر اساس این معیار «نوع و میزان صدمه وارده بر قربانی یا اجتماع»، «تقصیر مجرم» یعنی درجه و نوع قصد مجرمانه و انگیزه مرتکب از عناصر اصلی تناسب به شمار می‌رود. با در نظر گرفتن این معیار، قانون‌گذار در مرحله قانون‌گذاری و قاضی در مرحله تشخیص و ارزیابی مجازات باید به چند نکته توجه کنند: اولاً باید ببینند که بین ماهیت بدی ناشی از بزه (موضوع جرم) و ماهیت کیفر رابطه منطقی وجود دارد یا نه؟ ثانیاً آیا میزان مجازات با میزان صدمه وارده به صورت بالقوه یا بالفعل هماهنگ است یا نه؟ ثالثاً، آیا مجازات مورد نظر با نوع و درجه تقصیر مرتکب جرم (حالات مختلف عنصر روانی) و انگیزه او متناسب است یا نه؟

طبیعی است که توجه به نوع و میزان صدمه وارده، نوعی تناسب منطقی بین جرم و مجازات برقرار می‌نماید. در نظر گرفتن حالات مختلف عنصر روانی نیز مجازات تعیین شده را به عدالت و استحقاق نزدیک می‌سازد. علاوه بر این، «توجه به انگیزه مرتکب نیز می‌تواند ما را در شناسایی شخصیت جنایی مجرم کمک کند. شناسایی شخصیت جنایی و مولفه‌های مرکزی شخصیت جنایی (خودبینی، گه‌گیری، پرخاشگری و بی‌تفاتی عاطفی) ملاک‌های خوبی برای سنجش میزان تبهکاری و حالت خطرناکی مجرم است. به منظور رعایت اصل تناسب، مجازات‌ها باید با توجه به میزان تبهکاری مجرم تعیین شوند» (زارعی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵).

نگاهی اجمالی به مجموعه مقررات و قوانین کیفری ایران ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که هرچند قانون‌گذار ایران جرایم را با در نظر گرفتن عنصر روانی به جرایم عمدی، شبه‌عمدی و خطایی طبقه‌بندی کرده است. لکن در موارد متعدد مجازات پیش‌بینی شده به لحاظ علمی و عملی با میزان صدمه وارده و همچنین درجه و نوع تقصیر مرتکب و انگیزه او متناسب نیست؛ برای مثال پیش‌بینی مجازات محارب برای جرایمی مثل سوء قصد به جان رهبر یا هر یک از روسای قوای سه‌گانه یا برای عمل معاونت در جرم طراحی برای براندازی حکومت اسلامی در مواد ۵۱۵ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی و همچنین مجازات محارب برای خودداری از رفتن به مأموریت در حین جنگ و یا خوابیدن ارادی در حین نگهداری یا خودزنی یا فرار از خدمت در زمان جنگ در مواد ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (۱۳۸۲) یا پیش‌بینی مجازات اعدام برای مرتکبین جرایم مربوط به مواد مخدر در غالب موارد (برای مثال در مورد وارد کردن مواد مخدر در ماده ۴ یا حمل مواد مخدر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۶) با نوع و میزان صدمه وارده هیچگونه تناسبی ندارند. در حقیقت پیش‌بینی و اعمال این قبیل مجازات‌ها نوعی استفاده ابزاری از مجرم برای رسیدن به هدف است.

در موارد دیگر، مجازات‌های پیش‌بینی شده، با معیار درجه و نوع تقصیر مرتکب جرم نیز سازگار نیست، برای نمونه، قانون‌گذار در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی بین قتلی که با قصد مجرمانه و سوءنیت جازم انجام می‌شود و قتلی که با سوءنیت خاص احتمالی محقق می‌شود، تفاوتی قائل نشده و برای هر دو مورد مجازات قصاص در نظر گرفته است. قانونگذار در بند ب این ماده برای مواردی هم که قاتل عمداً، عمل نوعاً کشنده‌ای را انجام می‌دهد، مجازات قصاص پیش‌بینی کرده است، هر چند معلوم شود که دارای سوء نیت خاص هم نبوده است. پیش‌بینی مجازات قصاص برای قتل‌های اکراهی در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نمونه‌ای دیگر در این خصوص است که نشان می‌دهد، قانون‌گذار ایران تفاوتی میان انواع قتل‌ها از حیث نوع و میزان تقصیر مرتکب قائل نشده و در واقع برای طیفی گسترده از جرایم مجازات‌های مشابه در نظر گرفته است، البته پیش‌بینی مجازات قصاص برای قتل‌های اکراهی با موازین عقلی و شرعی هم مغایر به نظر می‌رسد که به دلیل نداشتن ارتباط مستقیم این بحث با موضوع، از ورود به آن خودداری می‌کنیم.

۲-۴- نوع جرم و خصوصیات شخصیتی مجرم

در بررسی متناسب بودن یا نبودن مجازات‌ها یکی دیگر از معیارهای مهم «نوع جرم و خصوصیات شخصیتی مرتکب جرم» است. با توجه به این معیار، دادگاه‌ها نخست باید نوع

جرم ارتكابی را به لحاظ حقوقی (با در نظر گرفتن موضوع) و هم به لحاظ جرم‌شناختی (با در نظر گرفتن ماهیت، وضعیت و شکل جرم ارتكابی)^۱ مورد بررسی قرار دهند و سپس خصوصیات زیست‌شناختی (مثل سن، جنس و وضعیت سلامتی و روان‌شناختی) از قبیل اختلالات روان‌نژندی و روان‌پریشی) و جامعه‌شناختی (مثل فقر و ثروت و بیکاری) مرتکب جرم را مورد ارزیابی قرار دهند تا بتوانند واکنش اجتماعی متناسب اعمال نمایند. بدیهی است که این بررسی مستلزم در نظر گرفتن شخصیت جنایی مجرم و مولفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن یعنی «اخافه‌ناپذیری» و «زیان‌بخشی»^۲ خواهد بود. اخافه‌ناپذیری و زیان‌بخشی مستلزم وجود یک الگوی رفتاری کاملاً خودخواهانه، بی‌باکانه، پرخاشگرانه یا خشونت‌آمیز مزمن یا مکرر در مجرم می‌باشد. البته نکته بسیار مهم در خصوص تعیین مجازات برای مجرمین خطرناک این است که در این باره هم نباید خطر استفاده ابزاری از مجرم برای رسیدن به یک هدف را نادیده گرفت.

دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی «جمهوری ایرلند» علیه «بریتانیای کبیر» (Republic of Ireland v United Kingdom (1979) در ارتباط با این معیار و با در نظر گرفتن مقررات ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر رای داد که مجازات باید به «حداقل مرتبه و درجه از شدت» (A minimum level of severity) برسد و در ارتباط با «جنسیت، سن و وضعیت سلامتی» مجرم ارزیابی شود (Emmerson, 2001, p.484). در دعوی «ویکس» علیه «پادشاهی بریتانیا» (Weeks v United Kingdom (1988) نوجوانی ۱۷ ساله که صاحب مغازه جانور فروشی را با اسلحه خالی تهدید کرده و مرتکب سرقت ۳۵ پنی از وی شد، به مجازات حبس ابد محکوم شد. دادگاه استراسبورگ این مجازات را پیشگیرانه در نظر گرفت و بر همین مبنا آن را توجیه کرد، اما توضیح داد چنانچه چنین مجازاتی با هدف تنبیهی و نه پیشگیرانه اعمال شود آن موقع در خصوص سازگاری آن با ماده ۳ کنوانسیون تردید جدی مطرح خواهد شد.

اشکال اساسی که بر رأی دادگاه وارد است، این که چنین مجازاتی حتی اگر با هدف پیشگیرانه هم اعمال شود باز نامتناسب بوده و به دلیل استفاده ابزاری از مجرم برای رسیدن به یک هدف کیفرشناختی با کرامت انسانی مغایر خواهد بود.

۱. بر اساس داده‌های جرم‌شناسی جرایم از حیث ماهیت و شکل ارتکاب به جرایم خشونت‌آمیز، جرایم توأم با نیرنگ و جرایم توأم با بی‌تفاوتی تقسیم می‌شوند.

۲. اخافه‌ناپذیری متح دو مولفه خودبینی و گهگیری است و زیان‌بخشی هم از ترکیب دو مولفه دیگر یعنی پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی بدست می‌آید (کی‌نیا، ۱۳۷۴، ص ۳۴۶).

با عنایت به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد وضع مقررات قانونی در خصوص تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری هم در مراحل قبل از محاکمه و محکومیت و هم در مرحله اجرای مجازات یک امر کاملاً ضروری است.

نگاهی اجمالی به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی (از جمله مواد ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۸۴، ۶۸۷، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷) بیانگر این است که قانون‌گذار در ارتباط با این معیار اولاً، در غالب موارد جرایم خشونت‌آمیز را با خشونت پاسخ داده است. «در حالی که این امر با احساس عدالت‌خواهی ابتدایی بشر مغایر است (گسن، ۱۳۷۹، ص ۸۰)». در واقع «جامعه‌ای که به خشونت صریح و سازمان‌یافته علیه مجرمین خود متوسل می‌شود خود را تا حد آنان تنزل می‌دهد» (Clarkson, p.185). ثانیاً، به خصوصیات شخصیتی مجرم و مولفه‌های تشکیل‌دهنده شخصیت جنایی او چندان توجه نکرده است. موید این امر آن است که قانون‌گذار برای تمامی موارد بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی که می‌تواند علل و عوامل مختلفی از قبیل خودخواهی، فقدان حس اخلاقی، ضعف قدرت تداعی معانی و خستگی مفرط داشته باشند، به طور یکسان مجازات حبس و دیه مقرر کرده است (زارعی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸). سوال اساسی در این خصوص این است که تعیین مجازات زندان برای کسی که در اثر از دست دادن تعادل شخصیت، فراموشی و ضعف نیروی تداعی معانی یا خستگی مفرط دچار حالت بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی شده چه اثری می‌تواند داشته باشد؟

۲-۵- معیار تقصیر بزهدیده

بر اساس این معیار، می‌توان بزهدیدگان را به دسته‌های گوناگون از جمله «بزهدیدگان محرک Provocator victim» و «بزهدیدگان متجاوز infractor victim» طبقه‌بندی نمود. این دسته از بزهدیدگان در حقیقت کسانی هستند که با رفتار خود مجرم را به ارتکاب جرم تحریک می‌کنند و یا به علت تجاوز به دیگران در مقام دفع تجاوز از طرف مدافع، بزهدیده واقع می‌شوند؛ این بزهدیدگان در حقیقت خود بیش از بزهدکار و یا به تنهایی مقصرند (فلیزولا، ۱۳۷۹، ص ۵۳). طبقه‌بندی بزهدیدگان بر مبنای معیار تقصیر یا مسئولیت و توجه به نوع و میزان تقصیر و سهم آنان در تکوین جرم از عناصر ذاتی لازم برای یک محاکمه عادلانه است.

قانون‌گذار ایران در مواردی چند به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، تحت تأثیر یافته‌ای بزهدیده‌شناسی علمی مقرراتی را وضع نموده است که برای نمونه می‌توان به بند ۳ ماده ۲۲، بند ب ماده ۲۵ و مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود. هر چند وجود این قبیل مقررات در قلمرو سیاست جنایی تقنینی ایران نشان دهنده گام‌های مثبتی است که قانون‌گذار در راستای اجرای عدالت کیفری برداشته است، در عین حال خود این مقررات عاری از عیب

و نقص نیست، چرا که اجرای عدالت اقتضا می‌کند در تمام موارد که بزه‌دیده، دیگری را تحریک کرده و موجب وقوع جرم شده و یا خود یک وضعیت پیش‌جنایی را فراهم آورده به تناسب تقصیر و خطای او از مجازات مجرم کاسته شود. بنابراین، اختیاری بودن تخفیف مجازات و یا تعلیق آن در چنین شرایط و اوضاع و احوالی به منزله نادیده گرفتن یافته‌های دانش بزه‌دیده‌شناسی علمی و فاصله گرفتن از معیارهای اساسی دادرسی عادلانه است. پس بهتر آن است که قانون‌گذار در این قبیل موارد تحریک خود مجنی‌علیه را به عنوان عذر اجباری تخفیف‌دهنده یا معاف‌کننده از مجازات پیش‌بینی کند. همانگونه که در نظام عدالت کیفری انگلستان، قانون‌گذار با در نظر گرفتن میزان تقصیر خود بزه‌دیده، قتل غیر عمد را به «قتل غیر عمد ارادی Voluntary manslaughter» و «قتل غیر عمد غیر ارادی manslaughter» طبقه‌بندی نموده و بدین ترتیب برای قتل عمدی که در اثر تحریک خود مجنی‌علیه بوده و یا به علت تجاوز از حد ضرورت در مقام دفاع صورت گرفته باشد، مجازات قتل غیر عمد را مقرر نموده است.

۲-۶- معیار تناسب تطبیقی (اهمیت نسبی جرایم)

این معیار به زبان ریاضی در واقع همان چیزی است که «آندره ون هیرچ Andre von Hirsch» آن را «تناسب اردینال Ordinalproportionality» (اهمیت نسبی یک جرم در مقایسه با جرم دیگر) نامیده است (DirkvanZyl, 2004, p.559). این معیار به اهمیت نسبی انواع مختلف جرایم اشاره نموده و متضمن ارزیابی تطبیقی از شدت و اهمیت جرایم است. با در نظر گرفتن این معیار، دادگاه‌ها باید ضمن مطالعه قوانین و مقررات کیفری در داخل یک نظام حقوقی و یا نظام‌های حقوقی دیگر و مقایسه جرایم و مجازات‌ها، ببینند که آیا یک جرم متناسب با جرم مشابه‌اش مجازات می‌شود یا نه؟ و در غیر این صورت چه تفاوتی فاحش بین جرم خاص و جرایم مشابه دیگر وجود دارد؟ البته ممکن است اینجا این سوال مطرح شود که قوانین و مقررات کیفری کشورهای دیگر مغایر با اصل حاکمیت و استقلال سیاسی کشورها است و از طرف دیگر با وجود نسبی بودن جرایم و متفاوت بودن فرهنگ‌ها، نیازی به مراجعه به قوانین کیفری کشورهای دیگر وجود ندارد. لکن در پاسخ به این سوال باید گفت که اولاً با ورود پیروزمندان فرد به عرصه حقوق بین‌الملل و به عبارت دیگر بین‌المللی شدن نظام حقوق بشر دیگر دوران حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری دولت‌ها سپری شده است؛ ثانیاً، علی‌رغم متفاوت بودن فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی در کشورهای مختلف «دو عنصر «خشونت» و «نیرنگ» که ماهیت اکثر جرایم را تشکیل می‌دهد، در همه نظام‌های حقوقی مشترک و امری ثابت و لایتغیر است (گسن، ۱۳۷۹، ص ۸۰)».

بررسی تطبیقی مجازات‌های جرایم مواد مخدر و مقایسه آن با مجازات‌های تعیین شده برای سایر جرایم در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که مقنن در مورد جرایم مواد مخدر بیش از اندازه شدت عمل به خرج داده است (رحمدل، ۱۳۷۹، ص ۴۴). و اهمیت جرم ارتكابی و میزان صدمه و ضرر و زیان ناشی از آن را اساساً مورد توجه قرار نداده است. شاید بتوان این شدت عمل قانون‌گذار را بدین‌گونه توجیه نمود که ارتكاب این قبیل جرایم عقل انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد و مرتکب را به فردی عاطل و باطل و سربرار جامعه تبدیل می‌کند و زمینه را برای ارتكاب سایر جرایم فراهم می‌نماید و یا این که در فرهنگ عمومی جامعه ایرانی ارتكاب جرایم مواد مخدر قبیح‌تر از ارتكاب سایر جرایم است (همان، ص ۴۴). ولی در پاسخ می‌توان گفت که اولاً؛ انزجار عمومی در جامعه ایرانی نسبت به مسائل عفاف‌ی حیثیتی و ارتكاب جرایم علیه اموال شدیدتر از جرایم مربوط به مواد مخدر است (همان، ص ۴۵). ثانیاً؛ این امر که ارتكاب این قبیل جرایم، زمینه را برای ارتكاب سایر جرایم فراهم می‌کند یا فرد مرتکب را به فردی عاطل و باطل و سربرار جامعه تبدیل می‌کند، هیچ‌کدام به تنهایی کافی برای اعمال این قبیل مجازات‌های شدید نیستند و در حقیقت اعمال این قبیل مجازات‌ها و محدودیت‌های شدید علیه مرتکب زمانی که جرم ارتكابی خیلی مهم نیست، به معنای چشم‌پوشی از خطای استفاده از افراد صرفاً به عنوان یک وسیله برای نیل به یک هدف است.

با در نظر گرفتن این معیار، فقدان تناسب در میان خود جرایم مواد مخدر امری کاملاً مشهود است؛ برای مثال در ماده ۳ قانون مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۶) برای تحقق جرم، نگهداری یا حمل یا اخفای سرشاخه‌های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه علاوه بر علم به موضوع و سوءنیت عام، انگیزه نیز لازم است. انگیزه یا هدف غایی مرتکب از حمل و نگهداری یا اخفای مواد مزبور باید تولید مواد مخدر باشد و مفهوم مخالف آن این است که در صورتی که مرتکب بدون انگیزه مزبور به ارتكاب این اعمال پردازد، عمل او جرم نخواهد بود؛ ولی نگاهی دقیق به تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر (۱۳۳۸) که به تعریف مواد مخدر پرداخته است و ماده ۴ مصوبه که مواد مورد نظر را احصا کرده است، نشان می‌دهد که نگهداری یا اخفا یا حمل سرشاخه‌های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه هر چند به قصد تولید مواد مخدر نباشد، جرم و مشمول ماده ۵ است و مقایسه مجازات مندرج در مواد ۳ و ۵ نشان می‌دهد که چون در ماده ۳ مقنن به شدت خطر حاصله از قصد تولید مواد مخدر از سرشاخه‌های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه توجه داشته است، می‌بایستی مجازاتی سنگین‌تر از مجازات تعیین شده برای نگهداری یا اخفا مواد مزبور (بدون قصد تولید مواد مخدر) مقرر می‌نمود؛ در حالی که مجازات تعیین شده برای حالت اخیر، که نسبت به حالت اول (قصد تولید مواد مخدر) خطری کمتر دارد، از مجازات حالت اول بیشتر است؛ یعنی به نفع متهم است که

اعلام نماید هدف او از نگهداری یا اخفا یا حمل سرشاخه‌های گلدار و یا به میوه‌نشسته شاهدانه، تولید مواد مخدر بوده است تا عمل او مشمول ماده ۳ و مستوجب مجازات کمتر گردد (همان، ص ۴۷). علاوه بر این، مقایسه سیاست جنایی ایران با سیاست جنایی برخی از کشورهای اروپایی (از جمله لهستان، مجارستان و آلمان) در قبال مواد مخدر نیز حاکی از شدت عمل بیش از اندازه قانون‌گذار ایران در قبال جرایم مربوط به مواد مخدر است.^۱

با توجه به مطالبی که تاکنون در مورد معیارهای تعیین و ارزیابی مجازات‌های متناسب گفته شد، می‌توان مجازات‌های نامتناسب را به شرح زیر تعریف کرد: مجازات‌های نامتناسب مجازات‌هایی هستند که بدون توجه به نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و تقصیر بزه‌دیده وضع یا اعمال می‌شوند.

به عبارت دیگر، مجازات زمانی متناسب خواهد بود که اولاً یک نیاز مبرم اجتماعی (Pressing social need) ضرورت وجودی آن را برای رسیدن به هدفی مشروع در جامعه‌ای دموکراتیک توجیه کند، ثانیاً بتواند نوعی تعادل و توازن میان حقوق فرد و حقوق اجتماع ایجاد کند (Spencer, 2004, p.17).

۳- مبانی فلسفی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب

در خصوص مبانی فلسفی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب سؤالاتی چند مطرح است که ابتدا به طرح این سؤالات و سپس پاسخ آنها می‌پردازیم.

علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب چیست؟ چرا این قبیل مجازات‌ها مغایر با حقوق بشر تلقی می‌شود؟ به عبارت دیگر، مبنای ارتباط میان عدم تناسب مجازات و نقض کرامت انسانی چیست؟

در پاسخ به سؤالات فوق نخست رای دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی در پرونده «اس» علیه «دُدو» (S.v.Dodo, 2001) را که متضمن نکاتی مهم در این خصوص است، ذکر کرده و سپس ضمن تحلیل این رأی سعی می‌کنیم که به پرسش‌های مذکور پاسخ دهیم.

دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی در این پرونده چنین رأی داده است:

«مفهوم تناسب در مرکز و محور تحقیق و بررسی پیرامون ظالمانه، غیرانسانی و تزدیلی بودن یا نبودن مجازات‌ها قرار دارد؛ خصوصاً زمانی که تقریباً به طور انحصاری طول مدت مجازاتی که مجرم به آن محکوم می‌شود، مورد بحث باشد. بند الف ماده یک (بخش ۱۲) قانون

۱. برای مطالعه در خصوص سیاست جنایی کشورهای اروپایی در قبال جرایم مواد مخدر مراجعه شود به: ژروم فره، سیاست جنایی برخی کشورهای اروپایی در قبال مواد مخدر؛ ترجمه روح‌الدین کردعلیوند، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹.

اساسی جمهوری آفریقای جنوبی این امر را که «انسان نباید بدون علت و سبب منطقی از آزادی محروم شود» (Not to be deprived of freedom without just) به عنوان یک حق تضمین می‌کند؛ منظور از «سبب»، در این ماده همان جرم ارتكابی است. «جرم» از کلیه عوامل مربوط به ماهیت و اهمیت خود عمل جنایی و همچنین از تمامی عوامل مهم شخصی و سایر اوضاع و احوال مربوط به مجرم، که هر کدام می‌تواند سهمی در اهمیت جرم ارتكابی و تقصیر مجرم داشته باشد، تشکیل می‌شود؛ برای این که محروم کردن مجرم از آزادی‌اش قابل توجیه باشد، باید احراز شود که مهار مجرم و مجازات بزه‌کار از نظر منطقی ضروری است. بنابراین مدت مجازات باید متناسب با جرم ارتكابی باشد؛ تلاش برای توجیه مدت مجازات برای هر میزان که باشد، چه رسد به مجازات حبس ابد که در این پرونده مطرح است، بدون توجه به اصل تناسب میان جرم ارتكابی و طول مدت مجازات، اگر به معنای انکار نباشد، (حداقل) به معنای نادیده گرفتن چیزی است که دقیقاً در قلب کرامت انسانی جای دارد. انسان کالا نیست که بتوان برای او قیمت‌گذاری کرد؛ او دارای ارزش ذاتی و بی‌نهایت است؛ با وی فی‌نفسه به عنوان یک هدف باید رفتار کرد و نه صرفاً به عنوان وسیله برای نیل به یک هدف. هرگاه میزان مجازاتی که بر مجرم اعمال می‌شود به دلیل اثر بازدارندگی عمومی‌اش بر دیگران، هیچ ارتباطی با شدت و اهمیت جرم ارتكابی (در معنایی که گفته شد) نداشته باشد. در این صورت از مجرم اساساً به عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدف دیگر استفاده می‌شود و کرامت وی مورد حمله و تجاوز قرار می‌گیرد همچنین است وقتی که هدف اصلاحی مجازات غالباً مورد توجه بوده و مجرم اصولاً به دلیل این که در یک دوره کوتاه‌تر قابل اصلاح نیست به حبس‌های طولانی محکوم می‌شود. اما مدت مجازات حبس ارتباطی با آنچه جرم ارتكابی شایسته آن است ندارد؛ حتی در صورت فقدان چنین ویژگی‌هایی (در مجازات) صرف عدم وجود تناسب میان جرم و مدت حبس به معنای گرایش به استفاده از مجرم برای رسیدن به یک هدف خواهد بود و این امر چیزی جز انکار انسانیت و کرامت انسانی مجرم نیست» (DirkvanZyl, 2004, p.546). این رای از چند جهت حائز اهمیت است:

اولاً، بر ارزش کرامت انسانی و احترام به استقلال و آزادی فردی تاکید می‌کند و این امر نشان‌دهنده آن است که علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب، مغایرت آنها با کرامت ذاتی انسان است. «کرامت ذاتی»^۱ به آن نوع حیثیت و شرافتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به

۱. کرامت اکتسابی در مقابل کرامت ذاتی است و اصطلاحاً به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را بدست می‌آورد. مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت بر اساس تعالیم دینی «تقوا و ایمان» است.

۲. از دقت و تأمل در حدیث زیر که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است به خوبی استنباط می‌شود که آزادی اراده و اختیار از مهم‌ترین مبانی نظری کرامت انسانی است: قال رسول (ص): «ما شیئ اكرم على الله من بنى آدم، قيل يا رسول الله ولا الملائكة؟»

جهت داشتن استقلال ذاتی (آزادی اراده و اختیار)^۳، قدرت تعقل و تفکر^۴، وجهه و نفخه الهی^۵، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند. لازمه احترام به این حیثیت ذاتی آن است که با همه انسان‌ها به صورت برابر و به عنوان غایت بالذات رفتار شود. به این معنا که اولاً همه انسان‌ها از همه حقوقی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است مثل حق آزادی بیان، تعیین سرنوشت، به صورت یکسان و برابر برخوردار باشند؛ ثانیاً، «حق داشته باشند از عملی که غایت بودن آنان را نادیده گرفته و آنان را در حد ابزار تنزل می‌دهد، مصون باشند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱).

قال الملائکه مجبورون بمنزله الشمس و القمر». هیچ چیز نزد خدا گرمی‌تر از انسان‌ها نیست. از پیامبر پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: آری چون فرشتگان بسان خورشید و ماه مجبورند ولی انسان مختار آفریده شده است (متقی، ۱۰۴۹ هـ.ق، ص ۱۹۲). گفتنی است بر اساس نظریه «خودمختاری اخلاقی» (Moral Autonomy) امانوئل کانت نیز، استقلال ذاتی انسان از مهمترین مبانی نظری کرامت ذاتی انسان محسوب می‌شود. وی با طرح نظریه کرامت ذاتی انسان می‌گوید: مبنای اصلی این نوع کرامت را باید در توانایی روحی و اخلاقی برای وضع قوانین فراگیر اخلاقی و به عبارت دیگر در «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی و قدرت انتخاب وی» باید جستجو کرد (Beyleveled, 2001, p.52). البته ایراداتی هم بر تئوری خودمختاری اخلاقی کانت وارد است که به منظور اجتناب از اطاله کلام از طرح آنها خودداری می‌کنیم.

۳. یکی از مفسرین در تفسیر آیه ۷۰ از سوره اسرا «و لقد کرّمنا بنی آدم» می‌گوید: مراد از این آیه آن است که ما فرزندان آدم را با نطق و عقل و قدرت تمییز حق از باطل برتری بخشیدیم (طریحی، ۱۳۹۵ هـ.ق، ص ۱۵۲).

۴. طرفداران نظریه کرامت مبتنی بر وحی، کرامت انسانی را نه بر مبنای امر قراردادی و اعتباری و یا عقلانی صرف، بلکه بر اساس امر هستی‌شناختی و اصیل که ریشه در ذات خلقت بشری دارد و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌کنند. آنان می‌گویند کرامت ذاتی انسان فقط به این علت نیست که او از آزادی اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر برخوردار است، بلکه بیشتر به سبب آن است که او دارای وجهه الهی است (خلق الله آدم علی صورته) «و در واقع ذات انسان به عنوان آینه اسماء الهی به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد و بدین ترتیب او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است» (ابن عربی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲). همین ارتباط و خویشاوندی میان خالق و مخلوق است که مبنای اساسی هستی‌شناختی و متافیزیکی حقوق و کرامت انسان را در جامعه بشری تبیین می‌کند. «این رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان از آیه شریفه «و نفخت فیه من روحی» استفاده می‌شود» (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰). این کرامت از دیدگاه طرفداران این نظریه از آن جهت است که انسان خلیفه خداست و مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی چیزی نیست که با افعالی از قبیل فساد و خونریزی نفی گردد. «در واقع آنچه در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، وجود انسان نیست بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می‌زند و فعل انسان از ذات او جداست» (ابن عربی، ص ۱۶۷).

امانوئل کانت در کتاب فلسفه اخلاق خود در این باره می‌گوید: «هر انسانی این حق مشروع را دارد که از طرف انسان‌های هم‌نوع خود مورد احترام واقع شود و، به نوبه خود، ملزم به رعایت احترام دیگران است. خود انسانیت فی‌نفسه کرامت است؛ بنابراین نباید توسط انسان دیگر صرفاً به عنوان وسیله مورد استفاده قرار گیرد... بلکه همواره باید به عنوان هدف به کار برده شود و دقیقاً کرامت و شخصیت وی از اینجا ناشی می‌شود، کرامتی که به واسطه آن انسان خود را مافوق تمامی موجودات غیرانسانی، که می‌توانند به عنوان وسیله مورد استفاده قرار گیرند، و حتی اشیاء می‌داند (Kant, 1991, p. 209). طبق نظر «بدو» (Bedau, Hugo, A)، کرامت ذاتی انسان از دیدگاه کانت، که ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با استقلال ذاتی و عقلانیت خودآگاه انسان دارد، مبنای حقوق مساوی بشر است (Beyleved, 2001, p. 53).

با توجه به مطالب مزبور، می‌توان گفت مجازات‌های شدید و خشن و نامتناسب با جرم ارتكابی از آن جهت که یک نوع استفاده ابزاری از انسان مجرم برای رسیدن به یک هدف است با حیثیت و کرامت ذاتی انسان مغایر است. انسان‌ها حق دارند در مقابل این‌گونه رفتارها و مجازات‌ها که در واقع به معنای انکار غایت بودن انسان است مصون باشند. ثانیاً، این رأی با مبانی و اهداف دیگر مجازات‌ها که در وضع و اعمال مجازات‌های شدیدتر از حد تناسب مورد استناد می‌شوند، ارتباط پیدا می‌کند. این رأی مبین آن است که ادعاهای مربوط به «حمایت عمومی و مصلحت اجتماعی» از طریق ارعاب و سلب توان بزهکاری و یا ادعاهای دلسوزانه و پدرمآبانه مربوط به اصلاح بزهکار هر چه باشد، نمی‌تواند برای افزایش میزان مجازاتی که از حد تناسب فراتر است مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، این رأی نشان‌دهنده آن است که تئوری‌هایی چون «اصالت سود و فایده اجتماعی» یا «مصلحت نظام» یا حتی نظریه «اصلاح بزهکار» نمی‌تواند مجوزی برای وضع و اعمال مجازات‌های نامتناسب باشد، چرا که بر اساس تئوری اصالت سود و حفظ مصلحت نظام، تفسیر عدالت به نفع امنیت نظام به سادگی امکان‌پذیر است. این تئوری می‌تواند مبنای خوبی برای استفاده از خشونت دولتی باشد (مجنهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۴۵۳). «با این تئوری حقوق بشر و اخلاق در پای مصلحت‌سنجی و فایده‌گرایی محض فدا می‌شود (Wood, 1997, p. 20-23). گاه به استناد مصلحت عمومی کشتن، حبس کردن، هتک آبرو و حیثیت جایز می‌شود. این خطر که ناشی از امکان بالای «ذهنی شدن Subjectivity» تشخیص مصلحت است وقتی چهره اصلی خود را نشان می‌دهد که میان منافع قدرت سیاسی و مطالبات واقعی مردم هماهنگی و همگرایی نباشد. به همین دلیل در نظام‌های عدالت کیفری کنونی همواره سعی می‌شود که جایگاه فرد تقویت و از مصالح او در برابر حاکمیت حمایت شود. ثالثاً، این رأی حاکی از این است که در ارزیابی مجازات‌های متناسب، علاوه بر اهمیت جرم ارتكابی باید مسئولیت اخلاقی مجرم نیز مورد توجه قرار گیرد.

نکته‌ای که در این رأی دادگاه به آن توجه نشده است، میزان تقصیر بزه‌دیده در تعیین مجازات‌های متناسب است. اجرای عدالت اقتضا می‌کند در تمام مواردی که بزه‌دیده، دیگری را تحریک نموده و موجب وقوع جرم شده و یا خود یک وضعیت پیش‌جنایی را فراهم آورده به تناسب تقصیر و خطای او از مجازات مجرم کاسته شود.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با توجه به مجموع مطالبی که تاکنون در خصوص معیارهای تعیین و ارزیابی مجازات‌های متناسب گفته شد و با در نظر گرفتن مبانی فلسفی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب و همچنین با عنایت به مجموعه قوانین و مقررات کیفری ایران، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً، تناسب مفهومی است نسبی که در طول تاریخ تحولات حقوق کیفری تحت تأثیر مکاتب مختلف کیفری و جرم‌شناختی، تحول و تکامل پیدا کرده است؛ ثانیاً، تناسب، رابطه‌ای است میان جرم و مجازات که بر مبنای نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و تقصیر بزه‌دیده تعیین می‌شود. بر این اساس مجازات زمانی متناسب خواهد بود که یک نیاز مبرم اجتماعی، ضرورت وجودی آن را برای رسیدن به هدفی مشروع در جامعه توجیه کند و بتواند نوعی تعادل و توازن میان حقوق فرد و حقوق اجتماع ایجاد کند؛ ثالثاً، در نظر گرفتن اهداف کیفرشناختی مثل پیشگیری عمومی و خصوصی، اصلاح بزه‌کار و یا مصلحت عمومی به عنوان بخشی از معیارهای تناسب با فلسفه وجودی اصل ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب مغایر است؛ رابعاً، علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب احترام به کرامت ذاتی انسان و استقلال و آزادی او از یک طرف و ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان از طرف دیگر است؛ خامساً، قانون‌گذار ایران در موارد متعدد به ویژه در قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بدون توجه به معیارهای اصلی تناسب و عمدتاً با در نظر گرفتن اهداف پیشگیری عمومی و خصوصی و مصلحت اجتماعی به جرم‌انگاری و وضع مجازات پرداخته است و بدین ترتیب از محدوده عدالت و استحقاق خارج شده است. بنابراین، جهت اعاده حیثیت به حقوق جزا و احترام به کرامت ذاتی انسان، بازنگری و اصلاح قوانین موجود و پیش‌بینی سلسله مقررات جدید و الزام‌آور خصوصاً در خصوص لزوم تشکیل پرونده شخصیت و دخالت دادن تقصیر بزه‌دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است. باید دانست که به لحاظ علمی هر اجتماعی تا اندازه معینی قدرت تحمل مجازات را دارد. زمانی که مجازات از حد اشباع جنایی گذشته، دیگر غیرقابل تحمل خواهد بود. برای این که حقوق جزا بتواند مشروعیت و اقتدار اخلاقی و مقبولیت اجتماعی خود را حفظ کند، لازم است با احساس عدالتخواهی ابتدائی بشر، که مغایر

با هر نوع خشونت (به ویژه خشونت دولتی) و نیرنگ است، سازگار بوده و در چهارچوب معیارهایی که کرامت ذاتی انسان تعیین می‌کند، رسالت و وظیفه اصلی خود را انجام دهد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. آشوری، محمود و دیگران؛ (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات عدالت و انصاف، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
۲. ابن عربی، محی‌الدین؛ **فصوص الحکم**؛ بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۳. پرادل، ژان؛ (۱۳۷۳)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی؛ (۱۳۷۰)، **حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب**، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
۵. حبیب‌زاده، محمدجعفر و زینالی، حمزه؛ (۱۳۸۴)، درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری؛ نامه مفید، فصلنامه دانشگاه مفید، سال یازدهم، شماره ۴۹، ج ۱، شماره ۱.
۶. رحمدل، منصور؛ (۱۳۷۹)، **حقوق کیفری مواد مخدر**؛ چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۷. رضایی، حسن؛ فراسوی طرح اسلامی‌سازی قوانین (با تأملی بر نظام دادرسی کیفری) WWW.SARKHAT.Dot.com.
۸. ریموند وستبروک و دیگران؛ (۱۳۸۲)، **تاریخ حقوق بین‌النهرین** (آغاز قانون‌گذاری)؛ ترجمه گودرز افتخار جهومی و دیگران؛ به کوشش حسین بادامچی؛ تهران، انتشارات طرح نو.
۹. زارعی، حسن؛ (۱۳۷۳)، **تناسب جرم و مجازات**، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری، به راهنمایی دکتر مهدی کی‌نیا، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین؛ تحقیق سیداحمد الحسینی، ج ۶، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۱۱. فیلیزولا، ژینا و لیز ژرار، (۱۳۷۹)، بزهدیده و بزهدیده‌شناسی؛ ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ (۱۳۸۲)، **حقوق بشر در جهان معاصر** (دفتر اول) تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. کاشانی؛ سیدمحمد؛ (۱۳۸۳)، **استانداردهای جهانی دادگستری**؛ چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۴. کلارکسون، سی.ام.وی؛ (۱۳۷۱)، تحلیل مبانی حقوق جزا؛ ترجمه حسین میرمحمد صادقی؛ تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۱۵. کی‌نیا، مهدی؛ (۱۳۷۴)، روان‌شناسی جنایی، ج ۱، تهران، انتشارات رشد.
۱۶. گسن، ریموند؛ (۱۳۷۹)، «آیا جرم وجود دارد؟» ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۹-۳۰.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد؛ (۱۳۷۹)، **هرمنوتیک**، کتاب و سنت؛ چاپ چهارم، تهران، انتشارات طرح نو.

ب- خارجی

- 1- Beyleveled, D.& Brownsword, R. "Human dignity in Bioethics and Biolaw" Firs published, Oxford university press, 2001.
- 2-. Clarkson, C.M.V; Understanding criminal law, Fontana press.
- 3- Dirkvan Zyl Smit and Andrew Ashworth, "Disproportionate Sentences as Human Rights violations" The Modern law Review. No4, Volume 67, July 2004.
- 4- Emmerson, B. & A. Ashworth, "Human Rights and Criminal justice" London, Sweet and Maxweel, 2001.

-
- 5- Kant, Immanuel, *The Metaphysic of morals*; Trans and ed. Mary Gregor, Cambridge university press, 1991.
 - 6- Nnamani Ogbu, Osita; Punishmants in Islamic Criminal law as Antithetical to Human Dignity: The Nigerian Experience", *International Journal of Human Rights*, Vol, 9, No2, 165-182, June 2005.
 - 7- Primoritz, Igor; *Justifing legal punishment*; U.S.A. 1989.
 - 8- Spencer, Maureen & Spencer, J. "Human Rights" second edition, London, Sweet and Maxweel publication, 2004.
 - 9-Wood, Bailx; *Utilitarianism, Institutions and justice*, Oxford university press, Jomes New york, 1997.